

بنیانهای اخلاق خانواده در ایران باستان: تکریم والدین و خویشکاری در برابر آموزگاران دینی

حمید کاویانی پویا* | علی طارمی**

چکیده

خانواده کوچک‌ترین و مهم‌ترین واحد اجتماعی و یکی از پایدارترین تشکیلات در ایران باستان بوده است. تشکیلاتی که سلامت آن و پیوند اعضای آن با یکدیگر تضمینی برای سلامت جامعه و اتحاد و پیوستگی مردم بود. بر این اساس بررسی روابط اعضای خانواده نسبت به یکدیگر و ارج و احترام آن‌ها نسبت به هم و همچنین چگونگی نگرش فرزندان یک خانواده به والدین و بزرگان و آموزگاران دینی از خلال آموزه‌ها و اندرزهای دینی و متون تاریخی از مسائل مهمی است که در این پژوهش درصدد بررسی آن هستیم تا از این طریق دلیل سازگاری و پایداری خانواده‌های ایرانی و همچنین حقوق و خویشکاری که هر یک از بستگان در خانواده ایرانی داشتند، مشخص گردد. بر این مبنا با بهره‌بری از روش کتابخانه‌ای و واکاوی متون دینی و عطف به برخی گزارش‌های تاریخی، این نتایج حاصل آمد که به سبب اهمیت نظام خانواده در جامعه دینی و مدنی ایرانیان باستان، تکریم و تجلیل اعضای خانواده نسبت به یکدیگر از اصول اساسی است که بدان در آموزه‌های دینی بسیار تأکید رفته و روابط محترمانه والدین نسبت به هم و در قبال فرزندان و آموزش پاسداشت والدین و بزرگان دینی که حق تعلیم و تربیت بر دوش فرزندان دارند نیز امری پذیرفتنی و رایج بوده است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق مزدیسنايي، خویشکاري، تکریم والدین، ایران باستان، متون پهلوی.

* دانشیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران و عضو هیأت علمی پژوهشی وابسته مرکز پژوهشی جندی شاپور، دانشگاه صنعتی جندی شاپور، دزفول، ایران (نویسنده مسئول) (h.kavyanipooya@basu.ac.ir)
** دانشجوی دکتری، بنیاد ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (Alitaremi2@gmail.com)
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۳۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۸/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۶؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۹)

مقدمه

یکی از مهارت‌های جامعه‌پذیری، آموزش و تربیت افراد بر اساس احترام به یکدیگر است. در وهله اول هر انسانی باید به خویش خویش احترام بگذارد و «خویش‌ترنج (ارج و ارزش خویش) به نابین‌بودی (ناپیدا بودگی و از میان رفتگی) مسپارد» (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۵). یکی از عوامل مهم در جلب احترام اطرافیان، احترام گذاشتن به خود است. احترام به خود یعنی درک ارزش وجودی خود و داشتن برخوردی مؤدبانه و محترمانه با خویش، چنانچه اردشیر بابکان در کتاب عهداردشیر ذکر می‌کند «آن‌که قدر خود شناسد، بزرگ شود» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸، ص. ۱۱۷). اما از آنجایی که انسان همواره در ارتباط با دیگران معنا می‌یابد و به ویژه نخستین نهاد و زیستگاه انسان در خانواده بوده و نوع بینش و نگرش وی به هم‌نوعان و هستی، در این واحد کوچک اجتماعی شکل می‌گیرد، بررسی نوع برخورد و چگونگی روابط با یکدیگر در نظام خانواده و بین اعضای دوده از مسائل مهمی است که با مطالعه آن می‌توان تعاملات افراد در جامعه و اعزاز و احترام به دیگران در جامعه ایرانی را شناخت و تبیین نمود. بدین روی و با عطف بدین مهم که مردمان در اثنای زندگی اجتماعی و به پشتوانه استعدادهای میل به خیر و فضیلت و تحت آموزش‌های دینی و فرهنگ مدنی به تدریج یاد می‌گیرند اگر با این یا آن قاعده اخلاقی رفتار کنند، رضایت خاطر پیدا می‌کنند، بالنده می‌شوند و رشد می‌کنند، بررسی قدر و منزلت افراد در خانواده و ارزش‌گذاری به جایگاه افراد در آموزه‌های دینی و فرهنگ ایرانیان باستان از مسائل و ابهامات مهمی است که با پرداختن بدان به چگونگی و نوع تحکیم روابط اجتماعی و وحدت یا گسست در جامعه واقف گردید و مهارت‌های کسب شده در تعاملات اجتماعی و ایجاد فضای رشد و پویایی که در سایه حرمت‌گذاری به دارندگان دانش و تجربه پدید می‌آید، درک می‌گردد و بدین‌سان به شناخت خانواده و به ویژه جامعه باستانی و نوع روابط و چرایی برخی رفتارها و عملکرد اقشار مختلف باری می‌رساند.

مقاله پیش رو از سنخ پژوهش‌های «توصیفی-تحلیلی» می‌باشد و روش گردآوری اطلاعات بر اساس داده‌های کتابخانه‌ای است. بدین صورت که با چینش و دسته‌بندی مطالب بر اساس اهمیت و اعتبار آن‌ها در ابتدا به استخراج داده‌ها و سپس بر مبنای دانش تاریخی به تحلیل و تدوین مطالب پرداخته شده است و گردآوری داده‌های مورد نیاز مقاله به همان روش کلاسیک مقاله‌نویسی رایج در علوم انسانی و به روش کیفی [جستجو و فیش‌برداری] انجام شده است.

چارچوب مفهومی، محدوده زمانی و منبع شناختی پژوهش

در پژوهش حاضر، «فرهنگ ایران باستان» به طور خاص به فرهنگ ایرانی دوره ساسانی (۲۲۴-۶۵۱ م.) اشاره دارد؛ یعنی دورانی که نظام اخلاقی مزدیسنايي به اوج نهادینگی و تدوین حقوقی-دینی خود رسید. هرچند ریشه‌های بسیاری از مفاهیم مورد بحث به سنت شفاهی و متون اوستایی پیشاهخامنشی تا سقوط ساسانیان (۷۱۵ پ.م تا ۶۵۱ م.) بازمی‌گردد، اما صورت‌بندی نهایی و اجرایی آن‌ها در متون پهلوی ساسانی (به‌ویژه قرن سوم تا هفتم میلادی) رخ نمود. بنابراین مبنای اساطیری-دینی پژوهش، متون اوستایی بازمانده (به‌ویژه یسنا، وندیداد و یشت‌ها) است که در دوره ساسانی گردآوری، تفسیر و به پهلوی زُند ترجمه شدند همچنین هسته اصلی استدلال‌ها متون پهلوی ساسانی است: دینکرد (به‌ویژه کتاب سوم، پنجم و ششم)، بندهشن، اندرزنامه آذرباد مهراسپندان، ارداویراف‌نامه، ماتیکان هزار دادستان، شایست ناشایست و دیگر متون حقوقی-اخلاقی و اندرزنامه‌ها. شواهد مکمل عبارتند از گزارش‌های مورخان رومی و اسلامی.

«خویشکاری» واژه‌ای پهلوی که از ریشه *xvēš* «خود، متعلق به خود، شایسته خود» و *kārīh* «کار، عمل، وظیفه» ساخته شده به معنای «عملی که فردی برعهده دارد و شایسته است به نحو مطلوب انجام دهد». لازم به ذکر است که مفهوم «فره» و «خویشکاری» گاهی در متون پهلوی مترادف یکدیگر هستند، زیرا هرکس که وظیفه خود را در جامعه و در طبقه خود به نحو مطلوب انجام دهد، صاحب فره می‌شود. از اینرو، بر هر فرد واجب است که درباره انجام وظیفه خود مسئولانه رفتار کند (کتاب پنجم دینکرد، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۲).

واژه احترام؛ (به پهلوی: *āzārišn stāyišn / niyāyišn*؛ به‌ویژه در ترکیب: *pidar ī mād parastišn*) در این پژوهش به معنای دقیق واژه‌شناختی و کارکردی آن در نظام اخلاقی مزدیسنايي ساسانی به‌کار رفته است؛ یعنی مجموعه‌ای از خویشکاری‌های (*xvēš-kārīh*) الزام‌آور دینی-اجتماعی که در سه سطح تعریف می‌شود: سطح آیینی-کلامی: ذکر بزرگداشت والدین و آموزگاران دینی (*yazišn*) در مراسم گاهنباری و یادمانی. سطح عملی-رفتاری: اطاعت (فرمان‌برداری) و خدمت. سطح حقوقی-اخلاقی: به‌رسمیت شناختن حق والدین و حقوق معنوی هیربدان و موبدان و لزوم قدردانی مادام‌العمر از آنان. این احترام، برخلاف مفهوم مدرن «احترام به شخصیت» یا «تساهل روان‌شناختی»، یک تکلیف دینی-حقوقی و دارای ضمانت اخروی (پاداش بهشت یا عقوبت دوزخ) و دنیوی (نفرین اجتماعی) است. بنابراین در این مقاله، «احترام» به‌تمامه به معنای عام روان‌شناختی یا اخلاق فلسفی مدرن

(مانند respect) به عنوان به رسمیت شناختن کرامت ذاتی فرد به کار نرفته است. مراد ما مفهوم بومی و فنی «تکریم و خویشکاری» (پهلوی: x^vēš-kārīh, āzārišn, stāyišn) در نظام اخلاقی مزدیسنايي ساسانی است که در حوزه‌هایی متجلی می‌شود: احترام محدود و متقابل در حوزه خانواده: احترام همسران به یکدیگر (عمدتاً در قالب mēhr و pādixāyišn) و رفتار نیک والدین با فرزندان (به عنوان الگوی آموزشی و نه خویشکاری یک طرفه فرزندان). تکریم پیشوایان و آموزگاران دینی از سوی مریدان و شاگردان؛ پذیرش حق تعلیم و تربیت آنان به عنوان «پدر معنوی»، خدمت به آنان، اطاعت از فتوای دینی و قدردانی مادام‌العمر حتی پس از مرگ (مانند اجرای مراسم یادمانی).

بنابراین محور اصلی پژوهش، «خویشکاری تکریم‌آمیز فرزندان و مریدان و احترام بین زن و مرد در خانواده» است و نه صرفاً احترام دوسویه برابر. این تکریم دارای ضمانت‌های حقوقی دنیوی (نفرین و مجازات) و اخروی (عقوبت در دوزخ) است و از مهم‌ترین عوامل انسجام سلسله‌مراتبی خانواده و جامعه ساسانی به شمار می‌رفت. با این تعریف، پژوهش حاضر از هرگونه تعمیم‌پذیری بی‌ضابطه مفاهیم امروزی به دوره باستان پرهیز کرده و صرفاً بر شواهد درون‌متنی دوران ساسانی و تفاسیر زند آن استوار است.

پیشینه تحقیق

در بین پژوهش‌های صورت گرفته تا به امروز کمتر کتاب، مقاله و پژوهشی به طور مستقل راوی خصیصه‌های شخصیتی ایرانیان در جهان اساطیر و متون ایرانی میانه بوده است؛ با این حال مقالات و کتاب‌هایی به صورت جسته و گریخته برخی از ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی ایرانیان را بر شمرده‌اند: تألیف «اخلاق در ایران باستان (دینشاه ایرانی: ۱۳۶۱)» مجموعه مختصری است از تعالیم اخلاقی گات‌ها، قطعات دیگر اوستا و ادبیات پهلوی که شرح نمونه‌ای از اخلاق ایرانیان باستان است. در مقاله‌ای تحت عنوان «آداب معاشرت و هم‌نشینی در ایران باستان (اسدی، مفتخری، پیرمردیان: ۱۳۹۲)» پژوهش از دو طریق ارتباط با پادشاه و تعامل مردم با یکدیگر، از زمان مادها تا پایان حکومت ساسانیان، مورد بررسی قرار گرفته است. معینی سام در دو پژوهش با عناوین «آیین احترام در زمان هخامنشیان و ساسانیان (۱۳۹۱)» و «آیین احترام در زمان هخامنشیان بر پایه نگاره پرسپولیس (۱۳۸۸)» بدون بررسی حرمت افراد و وظایف اعضای خانواده ایرانی نسبت به یکدیگر، به نوع احترام نسبت به شاهان ایرانی در دوره هخامنشی و ساسانی معطوف و متمرکز شده است. در مقاله‌ای با عنوان «اخلاق ایرانی به روایت متون پهلوی (قادری: ۱۳۸۲)» بسیار مختصر و در حد یک پاراگراف به

برخی از مباحث رفتاری آن هم بر پایه منابع بسیار محدودی از متون پهلوی اشاره گردیده است. فرهودی (۱۳۹۲: ۸۸-۱۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «اخلاق در دین زرتشت از نظر مینوی خرد» تنها به مقوله فضائل و ردائل اخلاقی از منظر این رساله پهلوی پرداخته است. در پژوهش‌های انجام گرفته درباره زنان از قبیل «زن در دین زرتشتی (مزدایور، ۱۳۷۱)» و «زن در حقوق ساسانی (بارتمه، ۱۳۳۷)»، نویسندگان بیش از هر چیز به ویژگی‌ها و خویشکاری زن در خصوص فرزندآوری در خانواده و رعایت اصول دینی و بهداشتی معطوف گردیده و مبحث مجزایی را درباره احترام اعضای خانواده نسبت به یکدیگر و تکریم همسران اختصاص نداده‌اند. بنابراین می‌توان گفت حتی در پژوهش‌های مربوط به خانواده در ایران باستان نیز بحث تکریم اعضای خانواده و بزرگان و علمای دینی و نگرش متون دینی به حرمت‌گذاری به یکدیگر در خانواده ایرانی خلاءهایی وجود دارد که ضرورت پرداختن بدین موضوع را در پژوهش پیش رو موجب گردیده است.

پایه و مبنای اخلاق و احترام در ایران باستان

پایه و مبنای اخلاق در هر باور و دین و آیینی می‌تواند متفاوت بوده و بر مبنای عرف و شرع با جوامع دیگر متمایز گردد و ضمانت اجرایی آن از سوی جامعه و یا شرع نیز سست و یا مقاوم باشد. به واقع اساس عمل اخلاقی و اخلاق‌مدار یکی از مسائل مهم در فلسفه اخلاق است. در بین عقاید و مکاتب مختلفی که برای خاستگاه اخلاق مطرح شده است، آنچه بیش از هر چیز مورد پسند و دارای طرفدارانی است این بوده که خاستگاه و مبنای اخلاق را خواست خداوند و امری دانسته که خدا به آن فرمان داده است. به طور نمونه در دین مسیحیت، هدف از خلقت، عشق به خدا و انسان‌ها است و هدف از پیدایش انسان و جهان خلقت، ایجاد جوامعی مبتنی بر محبت و عدالت است و اخلاق و ستایش خداوند در یک راستا قرار می‌گیرد و به هم پیوسته است. البته خاستگاه اخلاق تنها منشأ دینی و به روزگار بنیاد ادیان الهی نمی‌تواند مربوط و مرتبط باشد و بدون تأکید افراطی به سرشت انسان (هم‌راستا با اندیشه عقل‌گرایان و طبیعت‌محوران/ ناتورالیست‌ها) می‌توان ادعان داشت که انسان به خودی خود و در سرشت خویش توانایی شناخت اصول اخلاقی را دارد و قادر به تشخیص شایستگی و یا ناشایستگی یک عمل می‌باشد.

در باور مزدیسنان و دین زرتشتی به عنوان دینی که بر وابستگی و ارتباط تنگاتنگ به امور اخلاقی تأکید و توجه دارد چنین مقرر شده که از همان ابتدا انسان در تعیین سرنوشت خویش و در گزینش راه نیک و بد مختار است (Duchesne-Guillemin, 2014: 670; Boyce, 1979: 213). بنابراین به عنوان امری

انسانی و اخلاقی، آزادی آدمی را مسلم پنداشته و اما مسیر نیک و بد و خیر و شر را نیز معین ساخته است و به کرات به فضیلت گفتار و کردار و پندار نیک پرداخته است. به واقع با وجود آزادی انسان در گزینش عمل نیک و بد، سعادت‌مندی انسان و اراده خداوند بر زیست اخلاقی انسان و در گرو پابندی به اخلاق است. بدین سان همان‌گونه که اهریمن در غیر اخلاقی زیستن انسان و گرایش دادن وی به امور ناپسند بسیار می‌کوشد، اهورامزدا و نیروهای اهورایی سعی بسیار دارند تا آدمی را در تقویت خصائل اخلاقی و در پیشروی در مسیر سعادت‌مندی رهنمون سازند (KavyaniPooya, 2024:142-149)

در متون تاریخی ایران باستان ذکر شده است همان‌گونه که لحن و کلام اوستادارای بیشترین حد خلوص و پاکی در گفتار بوده است، مردم نیز باید از اوستا الگو بگیرند و باید به همان صورت لحن را در گفتار رعایت کنند و به یکدیگر احترام بگذارند (دینکرد چهارم، ۱۳۹۳، ص. ۶۵). به نوعی باید گفت که طبق پیروی از اصول دین مزدایی و اقتباس و گرت‌برداری از زندگی زرتشت و پوریوتکیشان، انسان باید پابند اخلاق بوده و در احترام به خویش، ایزدان، آفریده‌های اهورایی و همنوعان بکوشد و از آداب و ادبی که دین بدان سفارش دارد در زندگی بهره‌مند باشد. در این بین بهترین ادب آن است که شخص به داشتن ادب بر دیگران فخر و مباهات نکند و بر کسی که از او ضعیف‌تر است اظهار قدرت و توانایی نکند (جاویدان خرد، بی‌تا، ص. ۸۳). دین مزدیسنی با ایراد آموزه‌ها و توصیه‌هایی اخلاقی، انسان را به حال خویش رها نمی‌سازد، بلکه برای انجام شایسته‌ترین‌ها و نشایسته‌هایی که بدان سفارش می‌کند، ضمانتی اجرایی دارد. بدین گونه که بیان می‌دارد بازخواست مینویان در سرای دیگر در مورد این سه چیز است: «در طلب چه بودی؟ چه کردی؟ چه کسی را محترم داشتی؟» (دینکرد ششم، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۱). در گزارش اردوایراف‌نامه نیز پیرو همین ضمانت اجرایی و پابندی به اخلاق، روان انسانی که پابند اصول اخلاقی مذکور در دین نبوده و به حقوق دیگران بی‌اعتنا بوده، آزار می‌بیند و عنوان می‌شود: «این روان آن مرد دروند است که در گیتی از حد و مرز کسان گذشت و آنها را از آن خویش کرد» (اردوایراف‌نامه، ۱۳۸۲: رویه ۷۴).

مبانی حکمی و متافیزیکی نظام تکریم در جامعه مزدیسنايي ایران باستان

در نظام اندیشه مزدیسنايي، «تکریم» هرگز فضیلتی اختیاری یا صرفاً اخلاقی شخصی نیست؛ بلکه یکی از مهم‌ترین «خویشکاری‌های الزامی» (x^yēš-kārīh ī frazām) و دارای مبنای متافیزیکی و کیهان‌شناختی صریح است. این تکریم در سه سطح کیهانی، حکمی و اجتماعی-سیاسی تعریف و

اجرا می‌شد و خانواده ایرانی باستان مهم‌ترین دستگاه بازتولید این نظام سلسله‌مراتبی بود. به واقع در مبنای متافیزیکی-کیهان‌شناختی؛ تکریم به‌عنوان همکاری با اشه (asa) در برابر دروغ مطرح می‌گردد. زیرا در کیهان‌شناسی زرتشتی، جهان میدان نبرد همیشگی دو نیروی متضاد اشه (راستی، نظم کیهانی) و دروغ (بی‌نظمی) است. هر عمل انسانی یا به پیروزی اشه یاری می‌رساند یا به انگره‌مینو کمک می‌کند. (Duchesne-Guillemin, 2014: 671-673) تکریم والدین، هیربدان و موبدان مستقیماً در زمره اعمال اشه‌پسند قرار می‌گیرد، زیرا پدر و مادر «همکار اهورامزدا در آفرینش جسم انسان» هستند (بندهشن، ۱۳۹۰، ص. ۸۱-۸۲) و هیربد و موبدان «همکار اهورامزدا در آفرینش روان انسان» به‌شمار می‌روند و نیکی از آنان (ردها= پیشوایان دینی) دانسته می‌شود (کتاب پنجم دینکرد، ۱۳۸۶، ص. ۵۴). بنابراین نافرمانی از آنان معادل «دروغ» و یاری‌رساندن به انگره‌مینوست.

در حکمت ساسانی، دو نوع پدر وجود دارد: الف) پدر جسمانی (pid ī gētīgīhā) که جسم را می‌آفریند؛ ب) پدر معنوی یا دینی (pid ī rōšēnān/mēnōgīhā) یعنی هیربد و موبدان که روان را به راه راستی می‌برند. در دادستان دینی و دینکرد بر شناخت دین و پیامبران تاکید شده و صراحتاً آمده است: «هیربد پدر دوم فرزند است و حق او بر گردن شاگرد بیش از پدر جسمانی است» (دادستان دینی، ۱۳۹۸: ۱۷-۸؛ کتاب پنجم دینکرد، ۱۳۸۶، ص. ۵۴) این دوگانگی، تکریم را از سطح عاطفی به سطح نمایندگی الهی ارتقا می‌دهد. اما در مورد وظیفه یا فضیلت بودن این نوع احترام و تکریم گفتنی است که در متون پهلوی، تکریم والدین و هیربدان در ردیف سه فضیلت بزرگ (پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک) قرار نمی‌گیرد؛ بلکه در زمره «تکالیف الزامی» (frazām) است که ترک آن گناه محسوب می‌شود و دارای مجازات اخروی (دوزخ) و دنیوی (محرومیت از ارث، نفرین اجتماعی) است. بدین‌روی به‌طور مثال در اوستا تعدی از دستورات دینی و سر باز زدن از قوانین خانواده که به نوعی بی‌حرمتی به قوانین دینی و والدین محسوب می‌شد، با شدیدترین عقوبت‌ها همراه بود. در این باره می‌خوانیم: «هر آینه اگر در این گیتی، کسی دانسته بدون زن و خانواده و فرزند باشد، باید استخوانش با کار آهنی بریده شود بلکه آن تن قابل مرگ مستحق بیش از آن است» (اوستا، ۱۳۸۷: ۲/ فرگرد ۴: ۵۰؛ شایست ناشیست، ۱۳۶۹، ص. ۱۲۸) و یا فرزند اگر بدون اجازه پدر ازدواج می‌کرد و احترام پدر را در این باره رعایت نمی‌کرد، از برخی حقوق اجتماعی خود از جمله ارث پدر محروم می‌شد. (روایت امیداشوهیشتان، ۴۳: ۲؛ مادبان هزار دادستان، ۱۳۹۱: ص. ۷-۱۰)

باری اخلاق مزدیسنايي ساسانی بر «تکریم سلسله‌مراتبی» استوار بود و نظام تکریم خانوادگی

دقیقاً مدل کوچک‌شده سلسله‌مراتب کلان جامعه و کیهان است: فرزند ← والدین ← هیربدان ← موبد موبدان ← پادشاه ← اهورامزدا. در متون پهلوی ذکر است: «کسی که پدر و مادر را تکریم نکند، پادشاه را نیز تکریم نخواهد کرد و دین را تباه می‌سازد» (Madan, 1911:707). این ساختار چهار کارکرد اصلی داشت: الف) کیهان‌شناختی: تقویت اشته در نبرد کیهانی ب) سیاسی: مشروعیت‌بخشی به اقتدار پادشاه و طبقه حاکمه-دینی. ج) اجتماعی: تضمین انتقال آرام قدرت و ثروت در خانواده و جامعه. د) تربیتی: درونی‌سازی سلسله‌مراتب از کودکی از طریق رفتار ملازم والدین و آموزش هیربدی. در نتیجه، احترام متقابل در خانواده و جامعه ایرانی باستان نه یک ارزش اخلاقی آزادانه، بلکه یک «تکلیف کیهانی-سیاسی» بود که از طریق پیوند دادن خویشکاری‌های خانوادگی با نظام پادشاه و مجازات اخروی و حقوقی، پایداری نهاد خانواده، و در سطح کلان انسجام امپراتوری ساسانی را تأمین می‌کرد و هرگونه تخطی از آن به معنای تخطی از «راستی» (ašā) و نظم کیهانی محسوب می‌شد.

احترام و تکریم در خانواده ایرانی

احترام همسران به یکدیگر

از دیدگاه آیین زردشتی، ازدواج تکلیفی مذهبی و پیمانی لازم و واجب برای رستگاری روح بوده است. در جامعه مزدیسنايي ایران باستان، اهمیت اجتماعی ازدواج را در تنظیم زندگی عمومی فرد به واسطه زندگی خصوصی اش بازمی‌جستند. در این جامعه بنابر قوانین حقوقی بنیاد گرفته از آموزه‌های اوستایی، حقوق شهروندی، پیش از هر چیز به مرد متأهل، یا به زبان آن روزگار به «نمانو پییش» (=دوده سالار) تعلق داشت. بدین ترتیب، در جامعه مزدیسنايي آن دوران، شهروندی بیش از هر چیز به ازدواج مرد و بنیان نهادن خانواده معطوف بود و در اجتماع ایرانی، نه فرد، بلکه فرد متأهل، عنصری هویت‌دار شناخته می‌شد. بنابراین پیوند زن و مرد و ایجاد بنیاد خانواده از مهمترین خویشکاری‌های زنان و مردان ایرانی و البته محترم داشتن یکدیگر، برای دوام و قوام زندگی اصلی مهم و پذیرفتنی بود؛ چرا که در سایه همین احترام همسران به یکدیگر بود که خانواده‌ای سالم و پر نشاط پدیدار می‌گردید.

در رساله روایت پهلوی شیوه و چگونگی احترام‌گذاری زن در برابر شوهر چنین ذکر شده است که «زن هر روز سه بار با شوی گفت‌وگو کند که چه تو را بایسته است تا همان بیندیشم، بگویم و بکنم زیرا نمی‌دانم که چه باید بیندیشم، بگویم و بکنم، بگو تا آنچه تو را بایسته است اندیشم و گویم و

کنم. هر چیز خوبی که شوهر گوید، پس باید آن کند و از آزار و اذیت شوهر پرهیزد» (روایت پهلوی، ۱۳۶۷، ص. ۵۰). البته بر اساس این روایت احترام در سطح یکسان و متقابلی دیده نمی‌شود و در واقع زن را مطیع و فرمانبردار شوهر خویش تلقی می‌کند. از این قبیل متون با این مضمون در دوره باستان زیاد دیده می‌شود، برای نمونه در ماتیکان یوشت فریان بزرگترین رامش برای زنان «در کنار شوی خویش بودن» عنوان شده است (ماتیکان یوشت فریان و اخت، ۱۳۹۷: ۱۵۸؛ نیز نک ارداویرافنامه، ۱۳۸۲، ص. ۵۸). به واقع هرچند در متون پهلوی از «مهر و پادیکشایی» (mēhr ud pādixšāyīšn) به عنوان پایه رابطه زناشویی یاد می‌شود و زن دارای مقام قانونی پادیکشا (صاحب اختیار/ از ریشه pādixšāy دارای قدرت مشروع) شمرده می‌شود (ماتیکان هزار دادستان، ج. ۳، ص. ۸۱)، اما این رابطه در عمل سلسله‌مراتبی بود. وظایف زن نسبت به شوهر (فرمان برداری، خدمت، خشنودسازی) بسیار سنگین‌تر و دارای ضمانت حقوقی و اخروی بود، در حالی که وظایف شوهر نسبت به زن عمدتاً به تأمین معاش و رفتار مهربانانه محدود می‌شد و فاقد ضمانت اجرایی مشابه بود. این یک‌جانبگی تکریم در متون پهلوی ساسانی، عمدتاً نتیجه تقویت ایدئولوژی مردسالارانه در دوره ساسانی است که با اندیشه‌های زروانی تقویت یافت و در برخی متون پهلوی زروانی به عنوان بیش مسلط بازناب یافت (کرستن‌سن، ۱۳۱۴، ص. ۱۵۹). بنابراین دوسویه بودن معیارها در اوستا (به‌ویژه یسنا و ویسپرد) نشان‌دهنده بقایای نظام خویشاوندی پیشاساسانی است که در دوره ساسانی این توازن به نفع مرد تغییر یافت.

با این همه آنچه مشخص است زنان در خانواده در وهله نخست می‌بایست از برخی ویژگی‌ها برخوردار بوده و سپس در صورت دارا بودن از این ویژگیها، مرد به عنوان شوی می‌بایست نسبت به تکریم و احترام همسر خویش بکوشد. بنابراین با وجود تأکیدات بسیار بر ویژگیهای زنان در خانواده، آموزه‌های دینی؛ مردان را نیز به انجام خویشکامی‌هایی در برابر همسر ملزم می‌دانند. در اوستا هنگام سخن با اهوره مزدا در رابطه با معیارهای زن و مرد خوب به عنوان همسر ذکر شده است که «زنی را ایستاده خواهم که در اندیشه و گفتار و کردار نیک، سرآمد و خوب آموخته و فرمانبردار شوهر و [رَد] اشون [چون] سپندار مذ و [چون] زانی است که از آن تواند. آسون مردی را ایستاده خواهم که در اندیشه و گفتار و کردار نیک، سرآمد و از «خستویی» آگاه و با «کَیْدَ» بیگانه است و با کنش خود، جهان را به سوی آشه پیش می‌برد» (ویسپرد، کرده، ج. ۳، ص. ۴). آموزه‌های مزدیسنا، ازدواج با چنین کسانی را ممنوع می‌دانستند: اهل کفر و آنانی که به لحاظ صحت و سلامت جسم و روح نامتعادل

باشند. همچنین، ازدواج با این افراد نیز به طور ضمنی منع می‌شد: مستمند، عنین، ابرص، دمدمی مزاج، هوس‌باز و غیره (وندیداد، ۱۳۸۴، ص. ۳۷).

در داستانی در کتاب گزیده‌های زاداسپرم آمده است هنگامی که پدر زردشت برای او دختری انتخاب و به او معرفی کرد، زردشت برای این که چهره و رخسار و رفتار او را ببیند، بفهمد که آیا چهره او دلپسند است یا نه و همچنین درک اینکه آیا آن زن سزاوار نژاد او هست یا نه خطاب به زن گفت که باید به من رو بنمایی. اما زن از او روی برگردانید و زردشت که این رفتار را دید گفت «کسی که روی از من بازگیرد، مرا احترام نورد» (گزیده‌های زاداسپرم، ۱۳۶۶، ص. ۳۰). معیارهای انتخاب زن و نشانه‌های زن شایسته در کتاب ششم دینکرد عبارت‌اند از اینکه: زن عاشق شوهرش باشد، به سفره عشق بورزد، حافظ دروازه خانه باشد، لباس مناسب خود بپوشد و جسم و جان خود را پاکیزه نگه دارد (دینکرد ششم، ۱۳۹۲، ص. ۶۷). در اندرز پیشینیان بهترین شاخصه و خصلت برای مرد «همبازنِ نیک بودن» است (متون پهلوی، ۱۳۷۱، ص. ۸۳). در این خصوص گفتنی است که واژه «همباز» (hambāz) در این متن به معنای «شایسته همسری با زن نیک» است و نشانگر آن است که مرد نیک نیز باید شایستگی خود را اثبات کند و تأکیدی بر خویشکاری مرد در متون پهلوی است. همچنین در مینوی خرد؛ رد (=سرکرده) مردان و زنان دارای ویژگی‌های خاص زیر است: مرد باید دانا، معتقد به دین، سپاسگزار و راستگو باشد تا رد یا همان سرکرده محسوب گردد و زن باید جوان، درست گوهر، استوار و معتمد، نیکنام، خوش‌خیم، خانه‌افروز، شرم و بیمش (=ملاحظه) نیک، دوستدار پدر و نیا و شوهر و سالار خویش و زیبا باشد (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۹). بدین سان ویژگی «سپاسگزار بودن مرد» به‌عنوان شرط «ردی» (رهبری خانوادگی) ذکر شده است و این نشان‌دهنده تلاش برخی متون متأخر ساسانی برای تعدیل مردسالاری غالب و ایجاد توازن نسبی در خویشکاری‌های متقابل است. در این راستا از دیگر متون پهلوی «اندرنامه آذرباد مهراسپندان» (بند ۶۷) مهر و دوستی مرد نسبت به زن خود را توصیه می‌کند (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۰۲).

با تأکید بر این مطلب که در اغلب متون پهلوی احترام در روابط زناشویی (به عنوان بخشی از خویشکاری‌ها) نه فقط و در تمام متون پهلوی، سلسله‌مراتبی بلکه متقابل و «مبتنی بر همکاری برای حفظ نسل» بوده باید افزود که به طور کلی در این متون حرمت‌گذاری زنان به همسر و سپاسگزار و درستکار بودن مردان در برابر همسر تأکید شده است و بیان گردیده که تنها در این صورت است که زوجین آسوند خواهند شد و در زندگی روی سعادت را خواهند دید.

خویشکاری‌ها و رفتار محترمانه والدین نسبت به فرزندان

در جامعه باستانی ایران، از اهداف غایی تشکیل خانواده ازدیاد نسل و پدید آوردن فرزندان صالح و نیکو بوده است. به دیگر سخن برترین آرمان اجتماعی برای زن آمادگی برای ازدواج و مادر شدن بود و تنها پس از این مرحله و بلافاصله پس از ازدواج از نظر حقوقی و اخلاقی زن از مقام خاصی برخوردار شده و بانوی خانه و پاسدار کاشانه محسوب می‌شد (Wiesehöfer 2001:181; Briant 2002:278). بنابراین تولید مثل و فرزندآوری وظیفه‌ای خطیر بود که ارزش و احترام را برای زن و مرد به ارمان می‌آورد و عدم مبادرت به آن، زوجین را شایسته بدترین برخوردها از سوی جامعه و حتی دنیای پس از مرگ می‌نمود (نک: کویانی پویا، ۱۴۰۱: ۳۱۵-۳۴۰). با این حال بحث به فرزندآوری خاتمه نمی‌یافت و والدین در برابر فرزندان وظایفی داشته و در خانواده و تحت تعالیم دینی آموخته بودند که فرزند خود را ارزشمند بدانند.

بنابراین احترام‌گذاری، تنها در رابطه والدین یا همسران نسبت به یکدیگر و معطوف به احترام فرزندان به والدین نبوده و والدین افزون بر اهتمامی که در فرزندآوری داشتند، خویشکاری‌هایی نیز نسبت به فرزندان داشته و به ویژه به سبب ایجاد پیوند صمیمانه بین اعضای خانواده، باید به فرزندان خود با احترام برخورد می‌کردند. در حقیقت ضرورت داشت که والدین با احترام بسیار فرزندان را برای پذیرش مسئولیت در قبال خانواده و جامعه آماده سازند. آن‌ها باید به ملایمت و ملاحظت با فرزند رفتار کنند و تغذیه، یاری و نگهداری کودک از بزرگ‌ترین وظیفه آن‌ها بوده است. همچنین می‌بایست فرزند خود را از هرگونه آلودگی دور نگه دارند و بعد از سن ۷ سالگی کودک را به موبد یا رهبر دینی بسپارند تا او را تربیت دینی یا اجتماعی کند و وظایف وی در زندگی و آداب معاشرت را به او بیاموزد (مظاهری، ۱۳۷۷: ۱۹۴؛ بیژن، ۱۳۵۰: ۵۳). پدر به عنوان سرپرست و مالک خانواده موظف بود که برای ازدواج به موقع فرزندان بکوشد و اگر این کار انجام نمی‌شد گناهی بزرگ بود (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۳: ۸۳/۳). پدر در مورد ازدواج با دختر مشورت می‌کرد و نظرش را می‌پرسید تا ازدواج با موافقت دختر انجام شود (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۴: ۷). در اوستا در مورد ازدواج دختر زردشت و انتخاب و نظر وی آمده است: «این [مرد] با منش نیک و راستی آزموده را از برای پیوند با تو برگزیدم. تو خود از خرد خویش راه پرس و پندگیر و پارسایی و نیک‌اندیشی خویش را بجای آور» (اوستا، ۱۳۴۳: ۱۰۴/۱). بنابراین فرزندان هم مسئول کار خویش بوده و هم شیوه رفتار با دیگران و حرمت گذاردن به والدین و هموعان را از خانواده و بیش از همه از پدر و مادر خویش می‌آموختند و به همین‌سان بیش از هر

کسی ابتدا در برابر والدین وظایفی داشته و حرمت آنها را پاس می‌داشتند.

به دیگر سخن در نظام اخلاقی و حقوقی مزدیسنا ساسانی، والدین نه تنها نسبت به تأمین معاش، تربیت و ازدواج فرزندان تکلیف داشتند، بلکه موظف بودند با آنان با ملامت، مهربانی و احترام (āzārišn ud mēhrōmandih) رفتار کنند تا الگوی تکریم در خانواده نهادینه شود. دینکرد صراحتاً والدین را از «خشم و تندی بر فرزندان» (tōzišn ud tēzih ō fraزند) نهی می‌کند و می‌گوید: «پدر و مادر باید با فرزند به نرمی و مهر سخن گویند تا او نیز در بزرگسالی نیکی و احترام را بیاموزد». همچنین در اندرزنامه آذرباد مهراسپندان پدر را نسبت به (تحصیل و ازدواج و تربیت) فرزند خویشکاری است و به تکریم زن و فرزند تاکید می‌شود (متن پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۰۲-۱۰۳، ۱۰۵؛ دینکرد ششم، ۱۳۸۶: ۵۴). این رفتار ملایم و محترمانه، پیش‌نیاز آموزش خویشکاری فرزندان نسبت به والدین شمرده می‌شد؛ زیرا فرزند ابتدا در خانه می‌آموخت که تکریم یک اصل الزامی است. بنابراین وظایف حقوقی والدین (تأمین خوراک، پوشاک، تربیت دینی و فراهم آوردن زمینه ازدواج فرزندان) که در متون دینی و به تفصیل به عنوان تکلیف ذکر شده است و ترک آن‌ها گناه کبیره محسوب می‌شد، با رفتار محترمانه و پرهیز از خشم و تحقیر همراه بود تا پیوند عاطفی و اخلاقی خانواده حفظ شود.

در فرهنگ ایران و طبق آموزه‌های مزدیسنان به گونه‌ای نهادین، نیکی و نیک رفتاری در حق دیگری و خویشتن و فرزندان ارزشمند تلقی شده و هرگونه مهر مردمان به خویشتن و فرزندان، مهری سرشتین و ذاتی بود؛ در این باره در دینکرد می‌خوانیم: «از بذر سرشتین مهر، نسبت به خویشتن و فرزندان است که در اندرون تن، مهربانی برای هم‌همگی و هم‌اندکی از مردم می‌روید و شکوفه می‌زند؛ از همین بذر سرشتین است که هیچ‌گونه بدی را برای یکدیگر بایستمند نمی‌دانند و همه‌گونه نیکی را برای همه مردم بایستمند می‌دانند؛ به گونه‌ای که همه دیگر مردمان و آفریدگان را چونان خویشتن و فرزند خویش در نظر می‌آورند» (دینکرد سوم، ۱۳۸۴: ۲ / ۲۵۱). باری والدین در برابر مسئولیت‌پذیری و نیک رفتاری فرزندان مسئول بودند و همواره بر آن بودند که طفل از حق‌شناسی و نگه داشتن حرمت ولی نعمت خود سر باز نزنند، زیرا معتقد بودند که افراد نمک‌ناشناس از ادای تکلیف در برابر خدایان و انجام وظیفه در مقابل والدین یا وطن و دوستان خویش سرپیچی می‌نمایند. البته نگه داشتن حرمت فرزندان و محترم شمردن آنان از سوی والدین و بزرگان نیز خویشکاری مهمی و رابطه دوسویه‌ای بود که در خانواده و جامعه ایرانی بدان تأکید بسیار می‌شد.

رعایت این رفتار دوسویه را در فرهنگ ایرانی با رجوع به نوشتار مؤرخان یونانی می‌توان دریافت؛ آنگاه که گزنفون در کوروش‌نامه می‌نویسد: «اطفال را ترغیب می‌کردند که نسبت به رؤسای خود مطیع و وظیفه‌شناس باشند و آنچه آنان را به این امر تشویق می‌کرد این بود که اطاعت و وظیفه‌شناسی منحصر به اطفال نبود بلکه بزرگتران نیز موظف بودند که حرمت مهتران خود را نگه دارند و آن را امری واجب شمرند» (گزنفون، ۱۳۸۸: ۸).

بنابراین بزرگان و به ویژه والدین را نسبت به کودکان وظایفی بوده و رعایت حال آنان و حرمت‌گذاری به آن‌ها، اصلی خطیر می‌نمود. در این باره در نامه خسرو پرویز به پسرش شیرویه، از مجموعه گناهان خسرو پرویز که در گزارش‌های تاریخی گوناگون بازتاب یافته است یکی بدخویی با فرزندان و بازداشتن آنان از همنشینی با دیگران و گرفتن آسایش از آن‌ها است (طبری، ۱۳۵۲: ۲/۷۷۰ و جلیلیان، ۱۳۹۵: ۷۲). به طور کلی اگر خانواده را به عنوان یک سیستم در نظر بگیریم، رفتار هر یک از اجزای این سیستم بر باقی اجزا تأثیرگذار است و رفتار محترمانه لازمه برخورد با هر یک از اعضای این سیستم است که این اصل در آموزه‌های ایران باستان نیز دیده می‌شود.

خویشکامی و ارج و اکرام فرزندان نسبت به والدین و بزرگان

وظایف و احترام فرزندان نسبت به پدر و مادر

در باور ایرانیان باستان روی برگرداندن از بدی و روی کردن به نیکی در بین همه مردم، به سبب همین نهاد و سرشت و ذات نیکوی مردم است که واقعی و خودخواسته است و رفتار اعضای خانواده نسبت به یکدیگر تحت تأثیر انگیزه‌های محیطی قرار نداشته است، بلکه ارزش احترام درونی‌سازی شده بود و افراد احساس دگردوستی را از همان خانواده و نسبت به اعضای خانواده فرا می‌گرفتند. به واقع در بررسی متون ایران باستان می‌بینیم که در کنار احترامی که پدر و مادر نسبت به یکدیگر در خانواده ایرانی باید گذارده و خویشکامی که زن نسبت به همسر خویش برعهده داشته است، احترام به پدر و مادر و فرمانبرداری از آن‌ها توسط فرزندان نیز از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. فرزندان می‌بایست حرمت پدر و مادر را نگه می‌داشتند و آداب احترام به پدر و مادر را می‌آموختند و آن را به کار می‌بستند. کودکان می‌بایست هر روز به حضور پدر و مادر برسند و از خواسته آنان آگاه شوند و آن را انجام دهند. نافرمانی و گستاخی در برابر پدر و مادر توسط میترا کیفر داده می‌شد (مظاهری، ۱۳۷۷: ۱۹۷). در دوران هخامنشی احترام به پدر و مادر و بلند شدن در مقابل آنان مرسوم بود، هر گاه مادر وارد می‌شد، پسر می‌بایست در مقابل او بایستد

و تا مادر اجازه نشستن نمی‌داد، نمی‌نشست. احترام به پدر نیز به همین اندازه بوده است. در این باره طبق اسناد موجود، شاهان هخامنشی به مادران خود احترام می‌گذاشتند، به طوری که در مورد اردشیر گفته شده که فقط مادر و همسرش را با خودش همسفره می‌کرده است و مادر بالای سفره می‌نشست. اسکندر نیز زمانی که به دیدار شهبانو سی‌سی گامیس مادر داریوش سوم، به چادر او رفت، تمام احترامات را نسبت به خانواده داریوش و مادر او به‌خاطر احترامی که ایرانیان به مادر می‌گذاشتند، انجام داد (هینتس، ۱۳۸۸: ۱۳۹۰؛ بیژن، ۱۳۵۰: ۲۲۴).

در دوران ساسانی و متون دینی مزدیسنی نیز فرمانبرداری و احترام به پدر و مادر از اهمیت برخوردار بود، به طوری که در متون دینی و اندرزنامه‌های پهلوی بر این مسئله تأکید شده است. در اوستا (مهریشت کرده ۲۹، بند ۱۱۷) آمده است: «اندازه مهر [پیمان] میان پدر و مادر و فرزندان صد، و میان دو کشور هزار و میان [پروان] دین مزدیسنا ده هزار است» (اوستا، ۱۳۸۷: ۱/۳۸۱). احترام به پدر و مادر هم بُعد مادی و هم بُعد معنوی داشته است. در متن پهلوی مینوی خرد می‌خوانیم که: در پرسش دانا از مینوی خرد که نسبت به چه کسی باید فرمانبردار بود؟ دانا پاسخ می‌دهد که فرزند باید از پدر و مادر فرمانبرداری کند (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۵۶). اگر پسری پدر را احترام نمی‌گذاشت، قسمتی از ارث پدر به مادر تعلق می‌گرفت و اگر فرزند از انجام وظایف نسبت به پدر و مادر سرباز می‌زد «مرگزان»^۱ (=سزاوار مرگ) می‌شد (کریستن سن: ۱۳۳۲: ۳۰۱). در فرمانبرداری فرزند از والدین در مینوی خرد می‌خوانیم: «... و این چند تن را فرمانبردار باید بود و پرستش کرد: فرزند پدر و مادر و سالار و دستور و استاد و قیم و خویشاوند عاجز را» (تفضیلی، ۱۳۵۴: ۵۶). فرزندی که نسبت به پدر و مادر فرمانبردار باشد، پدر و مادر را در عبور از پل چینود کمک می‌کند و در جهان دیگر نیز مایه تسلی پدر و مادر است (بیژن، ۱۳۵۰: ۳۷). در اندرز انوشه روان مارسپندان آمده است که فرزند تا زمانی که پدر و مادرش زنده هستند از قدرت و امنیت برخوردار است، بنابراین باید با پدر و مادر با احترام رفتار کرده و فرمانبرداری کند. «اندر پدر و مادر خویش با احترام و نیوشیدار و فرمانبردار باش، چه مرد تا پدر و مادر [ش] زنده [است]، همانند شیر [است] که اندر بیشه از هیچ‌کس ترسد و او [را] که پدر و مادر نیست همانند زن بیوه [است] که چیز از او بستانند و او کاری کردن نتوان و هر

کس [او را] خوار دارد» (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۰۵). همچنین در این اندرزنامه آمده است که با کسی که پدر و مادرش را آزرده و آن‌ها از وی راضی نیستند، همکار نباش (همان: ۱۰۵). در کارنامه اردشیر بابکان می‌خوانیم پس از آنکه اردشیر فرزندش شاپور را می‌بیند، به سپاسگزاری از اهورامزدا و امشاسپندان می‌پردازد و می‌گوید آنچه برای من پیش آمده برای هیچ پادشاهی روی نداده است، زیرا مرا فرزندی نیکو از مردگان آمده است (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۸۶: ۱۱۱). بنابراین والدین به سبب داشتن فرزند نیکو سپاسگزار ایزدان بودند. در ارداویراف‌نامه بی‌حرمتی به پدر و مادر سبب رنج روان در آن جهان بود. در فرگرد ۶۵ در این مورد آمده است: «دیدم روانی چند که سینه آن‌ها به لجن و گندی افکنده بود. و داس تیز اندر پا و دیگر اندام او همی رفت، و پدر و مادر [را] همی خواند. پرسیدم که این روانان که [هستند] و چه گناه کردند که روان این‌گونه پادافراه گران برَد. سروش پاک و ایزد آذر گفتند که این روان آن بدکاران است که به گیتی پدر و مادر را رنج دادند، و به گیتی از پدر و مادر پوزش و بخشش نخواستند» (عفیفی، ۱۳۷۲: ۶۰).

باری همانگونه که در متون دینی و غیردینی ملاحظه می‌گردد به کرات در رسالات و اندرزنامه‌های پهلوی درباره وظایف والدین در قبال فرزندان از زمان تولد، مهر و محبت و توجه به فرزندان و انجام وظایف در مورد آنان و آگاهی دادن به فرزند در امور دینی و حمایت وی تا رسیدن به سن بلوغ و همچنین اطاعت، احترام و فرمانبرداری فرزند و انجام وظایف و خویشکامی در مورد پدر و مادر و آزار ندادن آن‌ها سخن به میان آمده است. همچنین فرزندان با وجود والدین از پشتوانه مستحکمی برخوردار بودند و احترام به ایشان ارج و مقام دنیوی و اجر اخروی برای ایشان محسوب می‌شد و بر آن تأکید شده است. بدین‌سان در دوران ایران باستان، اولین مرحله تربیت افراد، تربیت در خانواده بود. خانواده در قبال تعلیم و تربیت و یاد دادن آداب به فرزندان وظایف سنگینی بر عهده داشت. در این دوره داشتن فرزندان متعدد از بزرگترین افتخارات به شمار می‌رفته است و از جمله ویژگی‌هایی که برای فرزندان لازم می‌دانستند ادب، دانایی و وظیفه‌شناسی بوده است. به واقع والدین باید به فرزندانشان احترام گذاردن و محترم شمردن هموعان را آموخته و آن‌ها را نسبت به خویشکامی خود نسبت به والدین آشنا ساخته و آگاه می‌کردند. در متن اندرز کودکان، به کودکان یاد داده شده است که انسان به هیچ وجه نباید پدر و مادر خود را آزار دهد؛ نه تنها هیچ شخصی اجازه ندارد که خواهر، برادر، بنده، پرستار و چهارپایان را بزند بلکه برعکس باید آنان را بسیار گرامی دارد. در قسمت

دیگری آمده است که «چون به خانه روید، پیش پدر و مادر دست به سینه، به فرمانبرداری بایستید. هر کار که تو را فرمایند، با هوشیاری، بنابر اندرز انجام دهید. تا فرمان نیابید، منشینید» (اندرز کودکان، ۱۳۶۸: ۳). علاوه بر این در اندرز پوریوتکیشان آمده است که «از آزار پدر و مادر و سالار سخت پرهیزید تا شما را تن بدنم و روان دروند نشود» (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۹۱).

احترام و ارج بزرگان و پیشوایان دینی

هیچ کس نمی تواند از دستاوردهای پیشینیان و بزرگان بهره مند شود، مگر آن که ارزش و اعتبار کسانی را که پیش تر این راه را هموار کرده اند به درستی بشناسد و پاس بدارد. ایرانیان اعم از کودک و برنا می بایست در رعایت حرمت بزرگان و تکریم دارندگان تجربه و دانش بکوشند. اهتمام ایرانیان به پیروی و البته احترام به بزرگان تا جایی است که بخش مهمی از اندرزها و آموزه هایی که درباره اخلاق، هستی و زندگی در متون ایرانی مندرج است مربوط به پوریوتکیشان و بزرگانی و پیشینیان دانا و با فضیلت است. در این باره افزون بر متون دینی و آموزه های مزدیسنان نمونه های متعددی از نحوه برخورد با بزرگان در متون تاریخی موجود است که از رواج این رفتار و اهتمام مردم به رعایت آن حکایت دارد. برای نمونه گزنفون سخنانی را به نقل از کوروش بزرگ بیان می کند که در آن ها کوروش از احترام به بزرگتران و لزوم یادگیری آن برای فرزندان اشاره می کند: «من در دوران عمرم مانند همه شما به تبعیت از سنت دیرینه و وطنمان مقید به این بوده ام که حرمت برادران و بزرگتران را نگه دارم و چه در راه رفتن و چه در هنگام سخن گفتن و نشستن، مهتر از خود را بر خود مقدم دارم و به عموم فرزندانم نیز از آغاز طفولیت گوشزد کرده ام که پاس احترام بزرگتر از خود را نگه دارند تا کهنتران آن ها را محترم و معزز بدانند» (گزنفون، ۱۳۸۸، ص. ۲۶۸).

در شاهنامه فردوسی به هنگام جنگ ایران و ترکان هنگامی که گودرز حاضر به شروع جنگ نیست و محتاطانه و با برنامه عمل می کند، بیژن به گیو می گوید که امیدی به شروع جنگ از سوی گودرز نیست؛ زیرا او پیر شده است. گیو پسر خود را نصیحت می کند که حرمت بزرگان را نگه دارد و دانایی و تجربه آن ها را تکریم کند و پاس بدارد: (شاهنامه / ۲: ۷۰۶، ص. ۳۹۱-۳۹۲).

و لیکن تو ای پور چیره سخن زوان بر نیا بر گشاده مکن

که او کار دیده ست و داناترست بر این لشکر نامور مهترست

در نمونه ای دیگر، هنگامی که اردشیر با اردوان به مشکل برمی خورد و ماجرا را به پاپک می گوید،

پاپک نامه‌ای به اردشیر می‌نویسد و در آن اندوهگینی خود را چنین بیان می‌کند که: «تونه دانایانه (نادانانه) کردی که به چیزی که زیان از آن شاید بودن، با بزرگان ستیزه بردن و سخن درشت آوازانه گفتن. کنون نیز پوزش گوی، به گناه پشیمان گشته انگار، چه دانایان گفته‌اند که دشمن به دشمن آن نتوان کرد که از نادان مرد کنش خویش بهش رسد» (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۵۴، ص. ۲۰-۲۱).

صرف نظر از رعایت حرمت بزرگان و احترام به کهنسالان با توجه بدین مهم که در فرهنگ ایرانی و طبق آموزه‌های مزدیسنان فرزندان می‌بایست جایگاه خویش در خانواده و در جامعه را بدانند و به ویژه بعد از سن پانزده سالگی باید از هدف خلقت خود مطلع بوده و به وظایف خود در گیتی آگاهی یابند: «... باید این چند چیز را بدانند که: کیستم؟ و که را خویشم؟ و از کجا آمده‌ام؟ و به کجا شوم؟...» (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۸۶) و این همه بیش از هر چیزی از طریق دین و آموزه‌های دینی آموزش داده می‌شد، توجه و احترام به بزرگان دین امری مهم بود که در کنار انواع حرمت گذاری‌ها بدان سفارش می‌شد (نک: دینکرد پنجم، ۱۳۸۶: ۶۶). به واقع نوجوان باید یک‌سوم از وقت خود را در شبانه‌روز در هیربدستان بگذراند و به وظایف خود نسبت به پدر و مادر و تکالیف دینی آگاهی یابد، باید زن بگیرد و صاحب فرزند شود و به دین مزدیسنی پایبند باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۳، ۴، ص. ۳۰۹).

گذراندن یک سوم از زمان در هیربدستان و نزد بزرگان و علمای دین و تحت تأثیر آموزش‌های دینی قرارگرفتن افزون بر اینکه رفتار شخص را در برابر خانواده و جامعه سامان می‌داد، انسان را پذیرای وظایفی در برابر آموزگاران و بزرگان دین می‌نمود. البته با توجه به گسترش دین و فرهنگ دین مزدیسنایی در جامعه ایران و به ویژه در روزگار ساسانی، رعایت حرمت متولیان دین و پورویتکیشان مختص و منحصر به شرکت در کلاس‌های دینی و آموزشی نبود، بلکه رفتار و فرهنگی تقریباً شایع و ارزشی توصیه شده در جامعه به شمار می‌رفت که حتی اقلیت دینی نیز موظف به رعایت آن بودند. باری پرستش ایزدان و کمک گرفتن از رهبران مذهبی و البته رعایت حرمت آموزه‌ها و آموزگاران دینی یکی دیگر از وظایف جوانان محسوب می‌شده است. چنانکه در دینکرد پنجم (۱۳۸۸: ۴۸) آمده است که از جمله کارهای نیک، دوست داشتن ایزدان و بهدینی کردن و یشت کردن است. در «صد در بندهش» آمده است که هر کس که بالغ شود، باید از مینوان ایزدی کمک بگیرد و همچنین از پیشوایان دینی کمک بخواهد، تا در بلاها و سختی‌ها به او کمک کنند (دینکرد هشتم، ۱۳۹۷: ۴۳۲). همچنین در ضرورت داشتن دستور و رهبر دینی در «صد در نثر» آمده است که: «چون مردم پانزده‌ساله شود می‌باید که از فرشتگان یکی را پناه خود گیرد و از دانایان یکی را دانای خود گیرد و از

دستوران و موبدان یکی را بدستور خود گیرد...» (مزدایور، ۱۳۶۹: ۱۶۶).

باری جامعه ایرانی از همان روزگار ایلامیان و مادها جامعه‌ای دین مدار و دست کم پایبند معنویات بوده و گرایش بدان داشت. همین امر موجب می‌گردد که در سیاسی‌ترین بیانیه‌ها که در دل صخره‌ها نگاشته شده بیش از هر چیزی نام ایزدانی همچون اهورامزدا مشاهده گردد و شهریاران اقدامات خویش را «خواستۀ خدایان» قلمداد کنند (نک: لوکوک، ۱۳۹۷: ۲۱۸، ۲۴۸، ۲۶۳-۱۳۵: Kent, 1953: 150). این گرایش و فرهنگ به هنگامی که دین در دوره ساسانی رسمی و دولتی گردید دو چندان شده و ساسانیان از ابتدا با روحانیون زردشتی متحد شدند و این رابطه محبت در میان دین و دولت تا آخر عهد آنان استحکام داشت (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۲۰۶). برای مثال در کتاب تواریخ آگاثیاس آمده است که «اردشیر از دوستداران دین مغان و یکی از آن کسانی بود که برای اجرای آیین مغان پیشگام می‌شدند. در حکومت او طبقه روحانیان مغ به قدرت و سلطه بسیار زیادی دست یافتند. این طبقه قبلاً در طول تاریخ درازدامن خود در برهه‌هایی قدرت و اعتبار به دست آورده بود، اما هرگز تا بدان روز به چنان جایگاه بلندی نرسیده و آن مایه از امتیازها و مصونیت‌ها را کسب نکرده بود» (آگاثیاس، ۱۴۰۰: ۸۲). روحانیت سلسله مراتبی بود و آموزش دینی کامل تنها در خانواده‌های روحانی دست به دست می‌گشت و از پدر به پسرانی که قرار بود شیوة او را دنبال کنند می‌رسید (پارشاطر، ۱۳۷۷: ۳۲۸). این طبقه اعتقادهای دینی و رسم‌های مذهبی را به شکلی فعال و زنده در متن جامعه به جریان انداختند و مراقب ارزش‌ها و مبانی آن بودند. با توجه به اینکه متون پهلوی در دسترس در زمان ساسانیان تدوین یافته است و موبدان آموزگاران روحانی مردم و پاسبان حقایق مذهبی بودند، بنابراین احترام به دین مردان و توجه دینی، در متون اندرزی، دینی و غیره مندرج است و در جرگه ارزش‌های اخلاقی جامعه ساسانی محسوب می‌گردد.

بر اساس متون تاریخی و دینی ایران باستان احترام به روحانیت و مغان و مراجع دین وظیفه‌ای واجب محسوب می‌شود. زیرا اگر این حرمت‌گزاری و احترام رعایت نشود، آن وقت هر عمل خیری که یک روحانی به نیت رضایت و خشنودی برای فرد انجام دهد بی‌فایده خواهد بود و حتی اگر شخص تعداد بسیاری از اعمال خیر را انجام دهد، نتایج آن‌ها چنان از وی دور خواهد ماند که گویی هرگز عمل خیری در این دنیا انجام نداده است. در این باره مورخ رومی می‌نویسد: «مغان را عموم مردم به پاس احترام مذهب معزز و محترم می‌داشتند» (Ammianus Marcellinus, 2000: 369-370) و در روایتی آمده است: «کسی که به احترام گذاشتن به مراجع دینی معتقد نباشد هرگز زندگی شریفی

نخواهد داشت حتی اگر به تعداد گیاهانی که در بهار می‌روید، همان گیاهانی که اهورامزدا به هریک از آن‌ها این همه جوانه عطا فرموده، کار ثواب انجام داده باشد». باید توجه داشت این کلام و قانون شرعی است که اگر کسی به مراجع دینی حرمت نگذارد شایستگی انجام اعمال خیر را نخواهد داشت و حتی پرهیزکاری و تقوای چنین شخصی جبران این گناهش را نمی‌کند. به عبارت دیگر کارهای ثواب او قصوراتش را خنثی نخواهد کرد و قدر مسلم، گریزی از این نخواهد داشت و از آتش دوزخ‌رهایی ندارد (روایت امید اشوهشتان، ۱۳۷۶: ۱۱۵-۱۱۷).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که نهاد خانواده در ایران باستان، به‌ویژه در دوره ساسانی، کارگاهی اصلی برای تولید و بازتولید نظام ارزشی مزدیسنايي بود. تکریم والدین، همسر و به‌ویژه آموزگاران دینی (هیربدان و موبدان) نه صرفاً یک هنجار عاطفی، بلکه خویشکامی‌ای الزام‌آور با دو لایه ضمانت اجرایی دنیوی و اخروی به شمار می‌رفت. این الزام‌آوری از آن‌رو دارای اهمیت ساختاری بود که خانواده نخستین فضای اجتماعی‌سازی سلسله‌مراتب اخلاقی-دینی به شمار می‌رفت: فرزندی که در خانه با رفتار ملایم والدین و احترام متقابل آن‌ها مواجه می‌شد، در بزرگسالی همان الگورا در برابر جامعه بزرگ‌تر بازتولید می‌کرد. تحلیل متون پهلوی نشان می‌دهد که این نظام تکریم سبب تضمین انسجام درونی خانواده از طریق دوسویه‌سازی ظاهری احترام (والدین - فرزندان؛ فرزندان - والدین و هیربدان)، که در عمل نوعی سرمایه نمادین برای حفظ اقتدار پدرسالارانه و دینی بود، می‌شد. نکته کلیدی و قابل تأمل آن است که اخلاق مزدیسنايي ساسانی بر «تکریم سلسله‌مراتبی» استوار بود. این تفاوت سبب شد خانواده ایرانی باستان به جای تبدیل شدن به فضایی برای فردگرایی، به نهادی برای تقویت پیوندهای عمودی (فرزند ← والدین ← هیربد ← اهورامزدا) تبدیل شود؛ پیوندهایی که در نهایت انسجام امپراتوری ساسانی را نیز تأمین می‌کردند. بنابراین پایداری نهاد خانواده در ایران باستان نه ناشی از عواطف صرف، بلکه نتیجه هوشمندانه پیوند دادن خویشکامی‌های خانوادگی با نظام پاداش و مجازات اخروی و حقوقی دنیوی بود. این پیوند ساختاری، خانواده را به مهم‌ترین دستگاه ایدئولوژیک جامعه مزدیسنايي تبدیل کرد و الگویی ارائه داد که تا قرن‌ها پس از اسلام نیز در فرهنگ ایرانی استمرار یافت.

منابع

۱. ارداویراف‌نامه. (۱۳۸۲)، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: انتشارات معین (انجمن ایران‌شناسی فرانسه).
۲. اسدی، میثم؛ مفتخری، حسین؛ پیرمردیان، مصطفی. (۱۳۹۲)، آداب معاشرت و هم‌نشینی در ایران باستان، مجله جستارهای تاریخی، سال چهارم، شماره دوم، ص ۱-۱۸.
۳. اوستا، (کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی). (۱۳۸۷)، ترجمه جلیل دوستخواه، ۲ ج، تهران: انتشارات مروارید.
۴. ایرانی، دینشاه. (۱۳۶۱)، اخلاق در ایران باستان، تهران: انتشارات انجمن زردشتیان ایرانی بمبئی.
۵. آذرفرینغ پسر فرخزاد؛ آذریاد پسر امید. (۱۳۸۱)، کتاب سوم دینکرد (درس‌نامه دین مزدایی)، ترجمه فریدون فضیلت، دفتر یکم، تهران: انتشارات فرهنگ دهخدا.
۶. آذرفرینغ پسر فرخزاد؛ آذریاد پسر امید. (۱۳۸۴)، کتاب سوم دینکرد (درس‌نامه دین مزدایی)، ترجمه فریدون فضیلت، دفتر دوم، تهران: انتشارات مهرآیین.
۷. آذرفرینغ پسر فرخزاد؛ آذریاد پسر امید. (۱۳۹۲)، کتاب ششم دینکرد (حکمت فرزندگان ساسانی)، ترجمه فرشته آهنگری، تهران: انتشارات صبا.
۸. آگاتیاس. (۱۴۰۰)، تواریخ، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: انتشارات لاهیتا.
۹. بارتلمه، کریستیان. (۱۳۷۷)، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، تهران: (بی‌نا).
۱۰. بیژن، اسداله. (۱۳۵۰)، سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، تهران: انتشارات ابن‌سینا.
۱۱. پورداوود، ابراهیم. (۱۳۹۱)، ویسپرد: (آفرین پیغمبر زردشت، آتش، هفت کشور، سوگندنامه)، تهران: انتشار اساطیر.
۱۲. جاماسب‌آسانا، جاماسب‌جی دستور منوچهر. (۱۳۷۱)، متون پهلوی (ترجمه، آوا نوشت)، ترجمه سعید عریان، تهران: انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۳. جاویدان خرد: پند از شاهنشاه هوشنگ پیشداد. (بی‌تا)، ترجمه سید محمدکاظم امام، تهران: انتشارات بوزرجمهری.
۱۴. جلیلیان، شهرام. (۱۳۹۵)، عهد ناشناخته خسرو پرویز به پسرش شیرویه، مجله مطالعات ایرانی، سال پانزدهم، شماره بیست و نهم، ص ۵۹-۹۰.

۱۵. دارمستتر، جیمز. (۱۳۸۴)، مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد اوستا، ترجمه موسی جوان، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
۱۶. دینکرد چهارم (آوانویسی، ترجمه، واژه‌نامه). (۱۳۹۳)، ترجمه مریم رضایی، زیر نظر سعید عریان، تهران: انتشارات علمی.
۱۷. روایت امید اشوهیشتان. (۱۳۷۶)، ترجمه زهت صفای اصفهانی، تهران: انتشارات مرکز.
۱۸. روایت پهلوی (متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی)). (۱۳۶۷)، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۹. زادسپرم پسر گشن جم. (۱۳۶۶)، گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۰. شایست ناشایست؛ متنی به زبان پارسی میانه. (۱۳۶۹) ترجمه کتایون مزداپور، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۱. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۲)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۲. عقیقی، رحیم. (۱۳۷۲)، ارداویراف‌نامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی (شامل پیشگفتار، ترجمه فارسی، متن پهلوی و واژه‌نامه‌ها)، تهران: انتشارات توس.
۲۳. عهد اردشیر. (۱۳۴۸)، ترجمه محمدعلی امام‌شوشتری، به کوشش احسان عباس، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۲۴. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۸)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، ج ۴، تهران: انتشارات سخن.
۲۵. فرهودی، مصطفی. (پاییز و زمستان ۱۳۹۲)، اخلاق در دین زرتشت از نظر مینوی خرد، فصلنامه اخلاق و حیانی، شماره ۱، ص ۸۷-۱۰۳.
۲۶. قادری، تیمور. (۱۳۸۲)، اخلاق ایرانی به روایت متون پهلوی، مجله مطالعات ایرانی، شماره ۳، ص ۱۳۸-۱۲۵.
۲۷. کارنامه اردشیر بابکان. (۱۳۸۶)، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۸. کاویانی پویا، حمید. (۱۴۰۱)، جایگاه زنان باردار و اهمیت فرزندآوری در متون مزدیسنی و جامعه ایران باستان، نشریه تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال دوازدهم، شماره ۱، ص ۳۱۵-۳۴۰.

۲۹. کتاب پنجم دینکرد. (آوانویسی، ترجمه، تعلیقات، واژه‌نامه، متن پهلوی)، (۱۳۸۶)، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: انتشارات معین.
۳۰. کتاب هشتم دینکرد. (آوانویسی، ترجمه، یادداشت و واژه‌نامه)، (۱۳۹۷)، ترجمه محسن نظری فارسانی، تهران: انتشارات فروهر.
۳۱. کریستن سن، آرتور. (۱۳۴۵)، مزدایرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. _____ (۱۳۶۸)، ایران در زمان ساسانیان: تاریخ ایران ساسانی تا حمله عرب و وضع دولت و ملت در زمان ساسانیان، ترجمه غلام‌رضا رشید یاسمی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
۳۳. گزنفون. (۱۳۸۸)، کوروش‌نامه، ترجمه رضا مشایخی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۴. لوکوک، پیر. (۱۳۹۷)، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: انتشارات فروزان روز.
۳۵. ماتیکان یوشت فریان و اخت. (۱۳۹۷)، ترجمه بهمن انصاری، تهران: انتشارات آرون.
۳۶. مادیان هزار دادستان. (۱۳۹۱)، ترجمه سعید عریان، تهران: انتشارات علمی.
۳۷. متون پهلوی. (۱۳۷۱)، گردآورنده جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب-آسانا، گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۳۸. مزدایر، کتیون. (۱۳۷۱)، زن در دین زرتشتی، تهران: انتشارات هیرمبا.
۳۹. _____ (۱۳۶۸)، اندرز کودکان، مجله چیستا، شماره ۵۷ و ۵۸، ص ۴۸۸-۴۹۲.
۴۰. مظاهری، علی‌اکبر. (۱۳۷۷)، خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام، ترجمه عبدالله توکل، تهران: انتشارات قطره.
۴۱. معینی سام، بهزاد. (۱۳۸۸)، آیین احترام در زمان هخامنشیان بر پایه نگاره پرسپولیس، نشریه تاریخ، شماره ۱۴، ص ۱۶۹-۱۸۸.
۴۲. _____ (۱۳۹۱)، آیین احترام در زمان هخامنشیان و ساسانیان، نشریه پژوهش‌های تاریخی، دوره ۴۸، شماره ۲، ص ۹۹-۱۱۸.
۴۳. مینوی خرد. (۱۳۶۴)، ترجمه احمد تفضلی، تهران: توس.
۴۴. هینتس، والتر. (۱۳۸۸). داریوش و ایرانیان: تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان؛ ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر ماهی.

۴۵. یارشاطر، احسان. (۱۳۷۷)، تاریخ ایران کمبریج: از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، قسمت دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
46. Ammianus Marcellinus.(2000), *History*,with an English translation by John C. Rolfe, Vol.II, Harvard University Press.
47. Boyce,Mary. (1979). *Zoroastrians: Their religions beliefs and practices*. Routledge & Keganpau.London,Boston and Henley.
48. Briant, Pierre.(2002), *From Cyrus to Alexander ,A History of the Persian Empire*, Translated by; Peter T. Daniels, Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns.
49. Duchesne- Guillemin. J.(2014). "AHRIMAN", *Encyclopædia Iranica*, I/6-7, <http://www.iranicaonline.org/articles/ahriman>, pp670-673
50. Wiesehöfer, Josef.(2001), *Ancient persia from 550 BC to 650, AD*, Translated By: Azizeh Azodi, I.B, London& Newyork:Tauris Publishers
51. KavyaniPooya, Khajeh,Tayebe.(2024),"The Power and territory (realm) of the demons (Asuras) against the gods (daevas) in the religious and mythological beliefs of the ancient Iranians and Hindus", *Religious Inquiries*,Volume 13, Issue 1,pp. 139-152.
52. Kent,Ronald.(1953).*Old Persian:gramer texts,lexcon*,American oriental society,New heaven.
53. Madan, D. M.(۱۹۱۱),*The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, vol. II:Bombay.